

اگر اطرافیان کوتاه نظر مغرض بگذارند که این قبیل پیشنهادهای خیرخواهانه که هم موجب سربلندی و افتخار اقدام کننده و هم وسیله تمتع عامه و اعلاى شأن ایران و ایرانی است بسمع مبارك شاهنشاه برسد البته ایشان که هیچ غرض و منفعتی در حفظ حال کنونی کتابخانه سلطنتی ندارند مسلماً این پیشنهاد را تحت نظر مردم خیر بی نظری امر با اجرا خواهند فرمود و مایه افتخار دیگری از راه خدمت بخلق برای زمان خود خواهند اندوخت. امیدواریم که خیرخواه بی غرضی این پیشنهاد را بعرض ایشان برساند و فرمان اجرای آن بزودی صادر گردد.



### دفاع از زبان فصیح فارسی

مبارزه‌ای که از چندی پیش از طرف چند تن از دوستان فاضل و بیغرض ما که هیچ قصدی جز دفاع از زبان فصیح و مفهوم فارسی در مقابل جهل و غرض ورزی جمعی لغت ساز یا معاند حسود و لجاج ندارند شروع شده و مجله یادگار هم در حد استطاعت خود در این راه کوشیده و میکوشد خوشبختانه بی اثر نمانده و جمعی را که هنوز از نعمت ذوق سلیم و طبع مستقیم برخوردارند با ما بهم آوازی برانگیخته بلکه بر آن داشته است که از ما نیز تند تر بروند و ما را در مرحله این دفاع بسست قدمی و سهل انگاری منسوب نمایند.

در فاصله تعطیل تابستانی مجله یادگار دو نامه یکی از سویس دیگری از طهران در همین باب بدفتر مجله ما رسیده که ما پس از حذف قسمتهای خصوصی از آنها آنچه را که در این زمینه است عیناً نقل میکنیم سپس نظر خود را هم بر آنها می‌افزاییم.

۱ - آقای فرخ غفاری از لزن سویس که بنا بنوشته خود ایشان پانزده سال است که ایران را ترك کرده‌اند چنین مینویسند :

• بودن مجله مانند نشریه سرکار در ایران يك مسئله واجبی است و دانستن جزئیات تاریخی و ادبی و جغرافیائی مملکت ما بسیار لازم بوده و میباشد، شما تنها کسی هستید که در ایران نشریه خود را مطابق اصول علمی تاریخ ترتیب داده و از آخرین تازگیهای علمی فرنگی خواه در خاور شناسی خواه در علوم دیگر استفاده مینمائید. شما تنها مجله هستید که از زبان فارسی و لغات درست استفاده مینمائید. شما تنها مجله هستید که بر ضد کارخانه لغت سازی کارکنان وزارت جنگ و فرهنگستان اعتراض کرده و نادانی يك مشت عوام را ثابت نمودید.

• اما شما و امثال شما مانند آقای تقی زاده و فخرالدین شادمان چرا در این موضوع سر و صدای بیشتری نمیکند. نوشتن مقاله و رساله (مانند تسخیر تمدن فرنگی) و نطق کردن (مانند خطابه آقای تقی زاده) بسیار خوب است اما کافی نمی باشد.

• بزرگترین مسئولین رواج این لغات ساختگی و غلط کسانی هستند که با استعمال این لغات نفوذ زیادی در مردم دارند و آن گروه معلمین میباشند (از آموزگار تا استاد دارالعلم) و همچنین کارکنان رادیو که مردم صدای آنها را میشوند مخصوصاً از باب و اعضاء مطبوعات.

• پس برای آنکه حرف شما و امثال شما تأثیر زیاد تری داشته باشد و در مسئولین خرابی زبان اثری کند باید يك جنبش حسابی تشکیل دهید و دور خود انجمن و کانونی بسازید و کلیه کسانی را که در ایران مثل شما فکر میکنند جمع نمائید تا نفوذی پیدا کنید.

• از مسائل سیاسی بگذرید و برای نجات زبان فارسی دست چپی و دست راستی، مترقی و مرتجع همه را در يك کانون گرد آورید و با هم بیندیشید تاچه راهی برای خراب نمودن و نیست کردن این کلمات غلط و خراب میتوان یافت.

« از طرف دیگر چرا شما خودتان در هر يك از شماره های مجله یادگار لغات غلط ساخت فرهنگستان را چاپ نمی‌نمائید و دلالتی برای خرابی آنها نمی‌آورید تا آنکه ماها هم که نمیدانیم فلان لغت درست است یا غلط بفهمیم که چه خرابکارها نادانی کارکنان وزارت جنگ و اعضای فرهنگستان در زبان ما نموده‌اند .

« این پیشنهادی که می‌کنم يك كمك دیگر هم بما میکند و آن اینست که در مذاکرات و گفتگو های خود ما ها هم میتوانیم با آنچه شما در مجله خود بما یاد میدید ثابت کنیم که دوستانمان لغات نا درست را استعمال میکنند .»

در آخر مراسله خود آقای غفاری البته از راه ادب و تواضع نوشته‌اند که :  
اگرچه زبان مادری خود را بد میدانم اما از ته دل با « فکلی » و « هوشنگ هناوی » آقای شادمان بد هستم و بترقی خود امیدوارم .

این بود عین نوشته آقای فرخ غفاری در باب دفاع از زبان فارسی فصیح ، اما نوشته دوم که از طهران رسیده و اعضای آن ساختگی یعنی « هوشنگ هناوی » است در همان موضوع فوق متضمن عبارات ذیل است ، البته بعد از حذف مطالب شخصی و اظهار محبت هایی که از جانب ایشان بمجله یادگار و مدیر آن شده است :  
« يك چیز است که در خاطر بنده سرا با تقصیر از مدتی است خلیجان دارد و

مغز من بتهائی نتوانسته آنرا حل کند ، و من خود را ناچار می بینم که باز رو بآن استاد بیارم و باز کردن این گره را از سر بنجه فکر شیرینکار ایشان بطلم و آن اینست که از همان اوان شروع بکار مجله یادگار گاه و بیگاه دیده میشد که فاضل محترم بشدت با « واژه های فرهنگستانی » بجنگ برخاسته و با تمام قوی میکوشیدید که گریبان زبان فارسی را از این بدبخت های زشت کار نجات بخشید و باز جای خوشوقتی است که دیده شد فضلی دیگر این کشور هم از قبیل آقای تقی زاده و آقای سیدفخرالدین شادمان ( در کتاب تسخیر تمدن فرنگی ) نیز دنباله همان حرفها را گرفته و خوب به

« فکلی مآبی » و « فرهنگستان بازی » تاخته اند . ولی قبل از عرض مقصود بطور معترضه عرض کنم که این تنها حرف حساب و تنها عمل صحیحی است که از طبقه فاضل این مملکت تاکنون دیده شده ، و باز برای اینکه ذهن آن فاضل محترم مشوب نشود عرض میکنم که بعقیده ناچیز بنده هر مملکت و جامعه در دنیا اصناف دارد از قبیل بقال و عطار و اشکری و کشوری و آخوند و فکلی و بنظر بنده طبقه فاضل هم یکی از همین اصناف است و این طبقه برزخی است میان آخوند و فکلی یعنی هم شرح لمعه و شرح شمسیه خوانده و هم فکل میزند ، هم بقول مرحوم شیخ الرئیس در الکل و فی الکل دست دارد و هم در الکل و فکل ، هم لامیه العجم را از بر است و هم در تحلیل آثار بیرون و شکسپیر متبحر و بطور خلاصه تحصیلات ابتدائیش را در مدرسه خان مروی و امثال ذلك تمام کرده ولی درجه اجتهاد را از علمای نجف ندارد بلکه از امثال علامه فقید براون انگلیسی دارد . و بطور خلاصتر نه شتر است و نه مرغ بنا بر این عجب نیست که عرض کنم که تنها حرف حسابی طبقه فضلا همین طرد لغات فرهنگستانی است . ولی تعجب بنده در اینجاست که چرا هیچ کدام پا از دایره حرف بیرون نمیگذارند ؟ شما یکیتان وزیر است ، یکی وکیل ، یکی استاد دانشگاه و یکی هر سه چهار تا با هم است ، نفوذ دارید ، عنوان دارید و با وجود این نمیتوانید عمل صحیحی بر ضد فرهنگستان انجام دهید و این مؤسسه مشئومه را ریشه کن بفرمائید . از کجا معلوم است فردا باز بنام حفظ آثار شاه فقید باز این مؤسسه را علم نکنند (چنانکه راجع ببقای چیزی ها مشغولند) و دست جناب آقای تقی زاده و جناب عالی و جناب سید وزیر و علامه عزیزتان را نگیرند و باز نفر ستند با نجاها که خود میدانید و باز سروکارها فکلی ها و یقه چاکها ایفتد بدست لغات فرهنگستان و برق سر نیزه دیکتاتوری و باز چرا شما در مجله خودتان اعتراض نمیکنید باینکه چرا وزارت داخله قانون بیمعی تقسیم مملکت را به « استان ها » لغو نمیکنند ؟ چه معنی دارد که اسامی آمیخته بهزاران

وقایع تاریخی و همراه با هزاران افتخار از قبیل آذربایجان و فارس و کرمان و غیرها را بردارند و بجایش لفظ موهن استان اول و استان دوم و قس علی هذا بگذارند؟ اصلاً آنجائیکه نمره جای اسم را بگیرد انسان بی اختیار بیاد زندان می افتد. چرا بشهرداری نمی توید که اسامی خیابانها و گذرهای طهران را « فکلی مآب » میکنند طهران هم خود شخصیتی تاریخی دارد، مثلاً اسامی « سه راه امین حضور » یا « گود زنبورک خانه » یا « خیابان قوام السلطنه » یا « بازارچه نایب السلطنه » همه حاوی وقایعی از تاریخ این شهر است، کسی حق ندارد بزور عوض کردن نام شهرها و نام گذرها و خیابانها گذشته آنها را « بفراموشاند » و بقبولاند که ایران و طهران هرچه دارد بعد از اسفند ۱۲۹۹ است.

«و یا اگر در این بابها اعتراضاتی میفرمائید چرا پشتش را نمیگیرید، پافشاری نمیکنید، چرا از رفقا و هم فکراتان نمیخواهید که اینکار را بکنند. نمیگویم راه مرحوم کسروی و روش او را دنبال کنید، حال که يك حرف حساب غلط انداز بدهانتان افتاده سعی کنید اگر مقصود غرض و مرض و خود نمائی نیست این حرف را با تمام لواحقش بگری بنشانید.

شعبه گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

زبان معاصر علوم انسانی

اگرچه ما در نوشته آقای «هوشنگ هناوی» خیلی جنبه جدی ندیدیم بلکه شاید هم ایشان با اختیار این امضای جعلی خواسته اند باصطلاح ما را دست بیندازند باز ما چون ایشان همان عقاید ما را (ولو بطرز جدی نباشد) تکرار کرده اند نوشته فوق را نقل کردیم همچنانکه نوشته آقای فرخ غفاری را که آثار صدق و صفا و شور و وطن پرستی از وجنات آن لایح است درج نمودیم.

دو نویسنده مترا و سایر خوانندگان گرامی بهیچوجه تصور نکنند که دوستان ارجمند مخلص و خود اینجانب از عقایدی که در باب دفاع زبان فصیح فارسی

و مبارزه با لغت سازان جاهل یا مغرض داشته‌ایم دست برداشته‌ایم و آنی در راه این جهاد تقاعد خواهیم کرد چنانکه خود هیچگاه با استعمال این لغات دست نزده‌ایم و یقین داشته باشند که هیچوقت هم باین کار نخواهیم پرداخت و خود اینجانب حتی در عهد منتهی قدرت سر نیزه لغت سازان وزارت جنگ و استیلای فرهنگستان با استعمال هیچکدام از آنها چه در مقالاتم چه در کتب درسی که بدستور وزارت معارف مینوشتم نپرداختم.

اما اینکه هیفرمانند که چرا سر و صدای بیشتری نمیکنیم و چرا قانونی برای این کار تشکیل نمیدهیم بد بختانه ما چند نفر معدود در این مملکت که هر سر و صدائی برای رسیدن بمقامات دنیائی بلند میشود و هر انجمن و قانونی برای مرعوب کردن دولت و گرفتن امتیازاتی مادی بوجود می‌آید برای حمله و دفاع حربه‌ای غیر از قلم نداریم و با جریانات اخیر بعضی از همانها که «در زمان معزولی» با ما همصدا میشوند نزدیک است که همین حربه را هم از دست ما بگیرند و ما را «بدریدن کاغذ و شکستن قلم» مجبور کنند.

یکی از دوستان ما که در همین هیئت دولت سمت وزارت دارند بما قول دادند که بمعیت دوست دیگر ما که بریاست همین دولت برقرار است دست بکار برگرداندن اصطلاحات و لغات ساختگی و غلط بوضع صحیح سابق بزندولی بدبختانه هرچه ما انتظار کنیدی دیدیم که در این راه قدمی برداشته نشد بلکه هرچه شد از نوع همان و لخر جیهای مالی و ریاکاریها و آخوندبازهای سابق بود که این مملکت را تا کنون بروز سیاه‌نشانده و وسیله ارتزاق جمعی شیاد و کلاش و وسیله حفظ مقامات دو روزه دنیائی برای عده‌ای جاه طلب و کوتاه نظر بوده است.

گذشتن از این گونه مقامات و مبارزه با عوامل فساد البته شهادتی میخواهد که بدبختانه امروز کمتر در میان مقامات مؤثر این مملکت دیده میشود و همین

حقیقت ناگوار نگذاشته و نمیگذارد که جمعیتی برای هیچ قسم امر خیر و صالحی تشکیل یابد و از آن نتایجی مفید بدست آید.

در مبارزه‌ای که مادر راه دفاع زبان فصیح فارسی مینمائیم بعضی از ارباب قلم که بقول خود بعد از سی چهار سال، «قلم فرسایی» هنوز دانسته نشده است که چه مسلك و روشی دارند ما را متهم میکنند که آنقدر نادان و بیخبریم که نمیدانیم زبان هم تحول و ارتقاء دارد و امروز دیگر مثل قدما نمیتوان چیزی نوشت!

خیال میکنم که همینقدر که ما خود مثل قدما چیز نمی نویسیم بلکه همانطور که يك نفر فارسی زبان معدل (یعنی نه عوام و نه متکلم متصنع) حرف میزند چیزی مینویسیم کافست که این ادعا را باطل کند و آنگهی ایشان و امثال ایشان باید بدانند که تحول و ارتقاء زبان بدست زمان است نه بدست تفنن این و آن.

ما هیچوقت آنقدر بچه و لجوج نبوده‌ایم که بگوئیم زبان تحول و ارتقاء ندارد بلکه تمام اصرار ما اینست که لغات غلط و ساختگی و مہجور رایج و مستعمل نشود. اگر واقعاً ایشان بتحول و ارتقاء زبان معتقدند و سفسطه و عوام فریبی نمیکند از ایشان میپرسیم که آیا اصرار در لغو کلماتی مانند طبقه و اغت و محله و وطن و صد ها مثل این لغات که سیر زمان آنها را از روی کمال ذوق بجای اشکوب و واژه و کوی و میهن گذاشته و امروز تمام فارسی زبانان و فارسی فهمان دنیا بسهولت آنها را میفهمند و کلمات مرده‌ای را که همان تحول و ارتقاء زبان از میان برده بزور برپا داشتن عملی ناشایسته و برخلاف همان سنت سنیه طبیعت نیست؟

اگر بنا باشد که هر روز عده‌ای که قدرت ظاهری دارند یا بقدرت ظاهری مقامی که بقول معروف زورش از يك فرد معمولی بیشتر و عقلش از يك فرد معمولی کمتر است متکی شده‌اند بخواهند عامل اجرای تحول و ارتقاء زبان شوند و لغات و اعلام تاریخی و جغرافیائی را تغییر دهند و بهرکس نیز این اجازه را بدهند دیگر برای این کار چه حد و سدی میتوان فراهم ساخت؟

فرض کنیم که اسم سعدی را هر روز حسب الامر تغییر میدادند (چنانکه بعد از هزار سال نام قابوس را کاوس کرده و گنبد قابوس را گنبد کاوس کرده اند) آیا امروز ما میدانستیم که سعدی واقعی کیست و این آثار جاوید که حالیه همه را از يك شاعر با ذوق توانا میدانیم هر يك از کدام شاعر است؟

رسم زشت تغییر القاب که از عصر بنی عباس معمول شده و هنوز هم کم و بیش معمول است يك محقق و مورخ بیچاره را گیج میکند. هنوز مردم در يك روزنامه یا نوشته مثلاً وقنی بلقب مشیرالدوله برمیخورند درست نمیدانند که غرض از این شخص میرزا سید جعفر خان تبریزی مهندس یا حاجی میرزا حسینخان قزوینی که (بعدها سپهسالار اعظم لقب یافت) یا شیخ محسن معین الوزاره یا میرزا نصرالله خان مشیرالملک نائینی یا پسر او مرحوم میرزا حسینخان مشیرالملک پیرنیاست، همین حال وجود دارد برای سپهسالار که بین میرزا محمد خان قاجار و حاجی میرزا حسینخان قزوینی و آقاوجیه و ولی خان تنکابنی و يك يك عده دیگر مشترك بوده.

حال اگر همین رسم منحوس را بین لغات معمول مردم مثل نان و آب و دیوار و خانه و کلاه و قبا ... جاری کنیم هر نسل زبان مخصوصی پیدا میکند که بمرحمت این آقایان نه زبان نسل قبل است نه زبان نسل بعد و من متعجبم که آقایان از تعقیب این روش چه منظوری دارند و غرضشان از تحول و ارتقاء زبان چیست؟

در مواقعی که نفوذ السنه خارجی و تقلیدهای نامعقول از سبکهای بیگانه در میان نبود و خارجیان هم بدون اینکه ما بفهمیم در صدد خراب کردن زبان یعنی تنها وسیله ارتباط و یگانگی ما نبودند همان زبان فارسی را که اجداد ما در ایران معمول میداشتند در هند و کشمیر و تبت و فرغانه و آسیای صغیر حتی تا آلبانی و یوگوسلاوی مردم میفهمیدند و اگر هم چیزی مینوشتند عین همان بود که مثلاً در شیراز یا در نیشابور یا در بخارا مردم بدان تکلم میکردند و مینوشتند ولی بعد



از ضعف قدرت مرکزی دولت و از دست رفتن نفوذ سیاسی و اقتصادی ایران و قوت یافتن استیلای خارجیان و سلطه زبان ایشان بتدریج زبان فارسی معمول بین ایشان بصورتی درآمد که اگر چه جمله بندی و قالب کلام بظاهر فارسی بود ولی دیگر يك نفر فارسی زبان در ایران درست مفهوم آنرا بعلت کثرت استعمال لغات و تعبيرات خارجی نمیفهمید و هنوز هم این شیوه بین فارسی زبانان آن نواحی معمول است .

لغت سازان ما بد بختانه شیوه ای را پیش گرفته اند که امروز نوشته يك نفر طهرانی بصورتی درآمد است که امروز يك نفر خارجی یا مستشرقی که بزبان فروسی و سعدی و مولوی و حافظ آشناست بلکه مردم شهرهای بزرگ ایران در فهم آن دچار زحمت و عسرت میشوند و شاید هم با هزار زحمت نتوانند بالاخره معنی واقعی آن نوشته را دریابند .

بعنوان نمونه ، بدون اینکه بخواهم بنویسنده محترم آن اهانتی کرده باشم مراسله یکی از فضلاء هندوستان را که بخیال خود نامه ای بفارسی بمجله ما نوشته نقل میکنم تا لغت سازان ما بدانند که تغییر لغات مفهوم بلغات نامفهوم و ساختگی یا بکار بردن لغات خارجی یا محلی چگونه اصل مقصود ایشان را در نظر دیگران که از این « مواضع شخصی » بیخبرند نامفهوم میسازد . فاضل مزبور چنین مینویسند :  
 « محترم ایدیتور صاحب مجله یادگار بسلامت السلام علیکم ، من خریدار شدن رساله مجله یادگار که از اداره شما شایع میشود میخواهم . چنده سالانه ما را معلوم بکنید که وساطت لائید بنک ارسال بکنم . يك پرچه بطور نمونه ارسال بفرمائید . تا بعد در شمایان » .

باور بفرمائید که نوشته بعضی از نویسندگان و جراید طهران برای مردم ولایات یا دور از ایران نامفهوم تر و سست عبارت تر از نوشته فوق است . دوستی داریم که با اینکه در هفده سالگی از ایران بخارجه رفته والا آن قریب

شصت سال است که بایران برنگشته باز هنوز مثل یکی از منشیان زبردست خط مینویسد و در عبارات فارسیش هیچ نقص و علتی دیده نمیشود. چندی پیش بمن نوشته بود که من بسیاری از عبارات روزنامه های طهران درانسی فهمم و از من خواسته بود که مجموعه لغات ساختگی فرهنگستان را برای او بفرستم.

واقعاً آیا عجیب نیست که يك ایرانی درس خوانده تحصیل کرده پس از هفتاد سال بزبان مادری تکلم کردن و نوشتن تازه برای فهمیدن زبان هموطنان خود بکتاب لغت محتاج شود و پای تخت مملکت خویش را پس از يك مسافرت بصورت شهر بابل بیابد.

ما هنوز ندانسته ایم که چه غرض و مرضی در کار است که جمعی میخواهند با ترویج لغات ساختگی و غلط بامهجور و مرده یا کلماتی که مترادفاتی مفهوم تر و معمولتر دارند رابطه تفهیم و تفاهم فارسی زبانان را بایکدیگر قطع کنند و بعملی دست بزنند که پس از گذشتن یکی دو نسل ایرانیان آینده شاهنامه فردوسی و مثنوی مولوی و گلستان سعدی و دیوان حافظ را نفهمند و بهمان نوشته های تهوع آور و مغلوطو بيمغز بعضی از ادبا و شعرای «متجدد معاصر» قناعت کنند.

همه مجربین اهل لغت از لغویون اسلامی گرفته تا علمای لغت فرنگ گفته اند که لغات توفیقی است و قیاسی نیست. آن لغتی در زبان مردم رایج و معمول میشود که یکی از بزرگان اهل فصاحت و یکی از استادان زبان آنرا در طی نوشته یا گفته بر مغز جاویدی بکار برده باشد، آن لغت ولو اینکه قیاساً و اصلاً غلط باشد بقدرت نفوذ کلمه استعمال کننده و قوت معنائی که در آن گنجانده شده خواهی نخواهی معمول و مصطلح میگردد و اگر کسی بگوید که فلان کلمه غلط است همه در جواب خواهند گفت که چون مثلاً سعدی آنرا بکار برده دیگر هیچکس حق ندارد بگوید که آن غلط است و همه مجبور و ملزمند که آنرا بهمان شکل بکار برند.

این قبیل لغات را بمسکوکاتی تشبیه میکنند که دولت یا سلطان مقتدری در قلمرو خود منتشر و رایج مینماید و قدرت او با صلاح امروز پشتوانه آنست و هر قدر هم بار آن زیاد باشد مردم آنرا قبول و روان میکنند ولی اگر دولت یا سلطانی صاحب قدرت و نفوذ نباشد و بخود عنوان امارت یا خانی ببنند سکه او حکم «شهر واک» پیدا میکند و کم آنرا هر قدر هم کم بار باشد نمیپذیرد و آن سکه نمیتواند رواج عام یابد.

درک این نکته بدیهی برای کسانی که با سرار ادب و لغت آشنا هستند البته اشکالی ندارد فقط اشکال کار برای بیخبران و محصلین ساده ذهن است که بزودی فریب دهمه بعضی از این لغت سازان شاید را میخورند بخصوص که اینان ب لغت سازی خود جنبه وطن پرستی نیز میدهند غافل از آنکه اگر وطن پرستی حقیقتی است قابل ستایش باید آن در هر قدم با حقایق دیگر توأم باشد، اگر آنرا با جعل و تدلیس و دروغزنی توأم کنند همین شایدها با اساس آن حس مقدس صدمه میزند و بالمآل بنیان آنرا دچار تزلزل مینماید.

ما هیچنانکه آقای فرخ غفاری پیشنهاد کرده اند هر وقت فرصت فراهم شود یکمده از این لغات ساختگی را موضوع بحث قرار میدهیم و با دلایل و شواهد جهات غلط و موضوع بودن آنها را برای اطلاع کسانی که خبری از این بابت ندارند مشروحاً مینویسیم و تا آنجا که قدرت داریم در این مرحله جهد میکنیم و يك آن هم در راه دفاع از زبان فصیح فارسی از پای نمی نشینیم و یقین داریم که این بحرانی که جمعی را بگفتن این هدیانات و اداشته بالاخره زائل خواهد شد و فارسی فصیح پس از قبول هر نوع تحول و ارتقاء معقولی که زمان اسباب آنرا فراهم کند سیر خود را دنبال خواهد کرد.